

فتوت به مثابه ساختار اجتماعي

کلود کاهن

ترجمه و تلخیص علیرضا رضایت

فتوت اصطلاحی است که در حدود قرن دوم هجری به عنوان مفهومی مشابه مروت ابداع شد و ناظر به ویژگی فتنی (جوانمرد) بود. این اصطلاح معمولاً نشانه‌ای است برای جنبش‌ها و سازمان‌های مختلف که تا اوایل دوران جدید در تمامی جوامع شهری شرق جهان اسلام گسترده بودند. مطالعه این جنبش‌ها دشوار است چراکه آنها در طول تاریخ اشکال مختلفی گرفته‌اند. در طول پنجاه سال گذشته توجه خاصی به مناسبات و ارتباطات اهل فتوت از یک سو با تصوف، و از سوی دیگر با اصناف و مشاغل شده است. اما حتی در مورد اخیر (اصناف) نوع مقالات و رسائل مربوط به این مقوله در نهایت، سبب شده تا این مورد بیشتر از حیث روانشناختی یا اعتقادی مورد بررسی قرار گیرد تا اینکه به عنوان بخشی از "ساختار اجتماعی" بدان توجه شود. مقاله حاضر می‌کوشد تا فتوت را از حیث ساختار اجتماعی آن مورد بررسی قرار دهد.

در دوران پیشا اسلامی و سده‌های نخستین اسلامی، اصطلاح فتوت در زبان عربی وجود نداشت و فقط فتنی، آنهم به شکل مفرد بکار می‌رفت، یعنی این واژه به (تک تک) افراد اطلاق می‌شد و نه گروه‌ها. در این زمان، فتنی، مردی بود که هنوز جوان، چابک و در جنگ شجاع و دلیر، شریف و جوانمرد بود؛ این تلقی کاملاً شخصی بود، و اگر چه به طور مشخص با جامعه قبیله‌ای و جنگ‌های آن ارتباط داشت اما بر هیچ‌گونه فعالیت مشترک یا باور دینی مشخص مبتنی نبود؛ نمونه این نوع فتوت در جامعه عرب قدیم حاتم طائی است اما در اسلام رشد تدریجی شخصیت علی (ع) سبب شد تا در نهایت، ایشان به عنوان مثل‌اعلای فتنی شناخته شوند؛ همانگونه که در روایت لافتنی‌الا علی... آمده است.

اما دیری نپایید که در جامعه پیچیده امپراطوری عربی-اسلامی، فتنیان جدید به ظهور رسیدند. اما نمی‌توان اصل آنها را منحصر سنت کهن عربی دانست. در واقع، این فتنیان جدید، خود به گونه‌ای بر ما عرضه شده‌اند که در نگاه نخست دو مقوله جدا از هم و مغایر به نظر می‌رسند.

نخستین دسته از متون، که عمدتاً حاوی گزارش‌های نسبتاً متأخری از حیات عرفا و روایت‌های متقدم‌تری از احوال شعرا هستند، فتنیان را جوانانی می‌دانند که در اجتماعات کوچک بسر می‌بردند و از حلقه‌های قومی و اجتماعی مختلف برخاسته بودند، و هیچ‌گونه تعلق خانوادگی نداشتند (آنها عمدتاً مجرد بودند)، شغلی نداشتند (و حتی اگر می‌داشتند بدان وابستگی نداشتند) و به هیچ‌گونه قبیله‌ای نیز تعلق نداشتند؛ آنها با هم به صورت دسته‌جمعی می‌زیستند و زندگی راحتی را در فضایی از اتحاد و یکپارچگی و رفاقت تجربه می‌کردند و در عین حال، در همه چیز نیز با هم شریک بودند. این اجتماع بزرگ‌تر از یک شهر کوچک بود به این معنا که میان فتنیان هر شهر نوعی اخوت وجود داشت. به نظر می‌رسد که آنها لباس خاصی بر تن می‌کردند. ابن بطوطه، سیاح معروف قرن هشتم، آنها را در میان مردم عادی آسیای صغیر مشاهده کرد.

اما در مقابل این گروه آرام فتنیان، مورخان از دسته‌ای دیگر نام می‌برند که تحت عناوین دزد، شب‌رو، راهزن، عیار، شاطر فعالیت می‌کردند. این عده از زمان سلجوقیان به رند (جمع آن رنود) معروف شدند. البته ظهور این عده در شهری مانند بغداد به دلیل شرایط خاص آن شهر بود که خود جای بررسی علی‌حده دارد. طبری و مسعودی می‌

گویند که سلاح عیاران بغداد سنگ و چماق بود و تنها حفاظ ایشان نیز کلاهی از برگ درخت نخل بود که بر سر می گذاشتند. آنها از خلیفه امین در برابر حملات خراسانی هایی که حامی برادرش مامون بودند دفاع می کردند. سراسر سه قرن یعنی از قرن چهارم تا ششم سرشار از حکایات مربوط به مزاحمت ها و آشفتگی هایی است که آنها مسبب آن بوده اند یا در آن مشارکت داشته اند. در جریان جنگ های داخلی سالهای آخر دوران خلافت، رهبران و رؤسای مختلف از این عده کمک گرفتند و ایشان را به عنوان پلیس و نیروهای نظامی استخدام می نمودند.

از لحاظ دینی، عیاران هم در میان شیعیان بودند و هم اهل سنت. اسماعیلیان نیز می کوشیدند تا با نفوذ به داخل گروه عیاران فعالیت های سیاسی خود را سامان دهند. در این میان حنبلی ها نیز پایگاه اجتماعی خود را داشتند. اما این نهضت های متنوع و متکثر با هم همزیستی داشتند و فتوت به مثابه یک ویژگی عام برای همه آنها بکار می رفت و صرفا به گروه خاصی از آنها تعلق نداشت.

اما چه ارتباطی بین فتیان و عیاران وجود دارد؟ منابع حاکی از آنند که بسیاری از فتیان خود را عیار می نامند در عین حال، بسیاری از عیاران خود را فتیان یا پیروان فتوت می خوانند. بنابراین، در این میان نوعی تساوی نسبی اجتناب ناپذیر است. در پاسخ به سوال مذکور باید به مفهوم عصیت مدنی اشاره کنیم. در شهرهای شرقی دسته های خاصی تقریباً در همه جا تحت این نام فعالیت می کردند که به اسم یک اعتقاد خاص دشمنی می کردند. در عین حال، آنها مشخصه نوع خاصی از جامعه شهری بودند. اکنون نیز با بررسی منابع می توان با قاطعیت گفت که مفهوم عصیت و فتوت دست کم تا اندازه ای به هم مربوطند. عصیت در معنای کلی، اصل وحدت یک گروه است، و فتوت ویژگی های فردی است که این وحدت از طریق آنها حاصل می شود. اعضای عصیت خود را پیروان حقیقی فتوت می دانستند و در میان فتیان افراد و گروه های بسیاری وجود داشتند که غرق در عصیت بودند. در نتیجه، فتوت، نه، باید یک تشکیلات اجتماعی-ایدئولوژیک جذاب و در عین حال حاشیه ای قلمداد شود (آنگونه که غالب توصیفهای متقدم حاکی از آنند) و نه باید حتی آن را صرفاً یا به طور خاص گونه ای واکنش طبقات فقیر دانست بلکه فتوت عنصر ساختاری بنیادین و عام جامعه شهری در شرق میانه بوده است.

در کدام نواحی شرقی؟ گرچه در سراسر قلمروی ایران و بین النهرین عیاری-فتوت ثبت نشده است اما دست کم تحت این عناوین در سوریه یا مصر چنین جریانی وجود داشته است. درست است که در آنجا شبه نظامیانی (احداث) بوده اند که شهرتی همچون فتیان داشته اند و نامشان همان جوان (جوانمرد) را به ذهن متبادر می کرده است؛ (اما) آنها در ابتدا در سده چهارم هجری پیدا شدند و در برابر صاحبان قدرت می ایستادند در عین حال، همزمان متکی به عملکرد شرطه ها بودند؛ بعدها تا پایان همان سده آنها رسماً واجد تشکیلات شدند و رئیس ایشان رئیس شهر شد که بعضاً دستیابی به این سمت تقریباً موروثی بود. اما آنها روز به روز در مواجهه با سازماندهی قدرتهای جدید که بر پادگان های نظامی متکی بودند ضعیف تر می شدند. آنها از لحاظ واقعیات و نیز از حیث معنای نامی که بر خود داشتند بسیار شبیه فتیان بودند. اما در عین حال، این شباهت تام و تمام نبود. موقعیت احداث از حیث تشکیلات بسیار رسمی تر از فتیان بود. به نظر می رسد که عمدتاً بازرگانان و طبقه بازاری به آنها می پیوستند و مهم تر اینکه هیچ نشانه ای وجود ندارد مبنی بر اینکه تشکیلات آنها از هر جهت با زندگی اشتراکی (دسته جمعی)، آداب تشرف و سازوکارهای اعتقادی که مشخصه فتوت بود، ارتباط داشته باشد. اگر به این مطلب، این را نیز بیفزاییم که قلمروی فتیان سنت ساسانی بوده اما احداث تنها در سرزمین های سابق سوریه - بیزانس بسر می بردند، می توانیم بگوییم: با وجود اینکه احداث و فتیان از نظر وضعیت و سیر تکامل به نوعی با هم شباهت دارند اما ریشه های تاریخی آنها با هم متفاوت است. اما در دمشق احداث لمپن تر که به عیاری متهم بودند با احداث عادی مخالف بودند. در مصر، در

تیس، در قرن چهارم تشکیلات شباب شجاعان وجود داشتند که زندگی دسته جمعی را با ضداشرافیگری افراطی درآمیخته بودند.

آنها اگرچه مسلمان بودند اما اشرافزادگان مسیحی آنها را به خلیفه فاطمی، المعز، معرفی کردند و نیز ایشان را قلع و قمع نمود. و بعدها در قاهره، گروه های مردمی ای شکل گرفتند که به حرافیش معروف شدند و اگر نگوئیم که به طور آشکار با فتوت به معنای دقیق کلمه ارتباط داشتند، باید اعتراف کنیم که در ارتباطشان با عیاران تردید نمی توان داشت. فتوت اغلب با اصناف در ارتباط بوده است و حتی گفته شده که هر دوی اینها از گذر رسومات تشکیلاتی و نهادی تحت تاثیر اسماعیلیان (که علاقه خاصی به کار داشتند) بوده اند. در اواخر قرون وسطی ارتباط بین تجار سرزمین های ایران و ترکیه و فتوت ارتباطی غیر قابل انکار است؛ اما تا قرن هفتم زمانی که حیات صنفی کاملاً تحت کنترل حکومت بود حداکثر می توان گفت که مشتریان فتوت مشخصاً و عمدتاً توده های مردم بودند. از یک سو، ظاهراً اعضای اصلی فتوت، صاحبان شناخته شده و ثابت تجارتهای دائمی نبودند؛ از سوی دیگر، هیچ چیز وجود ندارد که نشان دهد اجتماعات فتوت بر مبنای دیگری بوجود می آمدند. شکلی نیست که مناسبات ایشان را باید به حسب شغل و کارشان پی گیری کرد.

نکته ای که باقی می ماند آن است که فتوت همانگونه که گفته شد دقیقاً پدیده ای شهری (مدنی) است. طبیعتاً اتفاق می افتاد که فتیان در روند فعالیت های خود فراتر از شهرها بروند و با طبقات اجتماعی دیگر بیامیزند؛ تنوع گروه ها و صنوف، و تنوع اصطلاحات نزد نویسندگان مختلف به ما این امکان را می دهد که وجود عناصر واسطه ای میان فتوت واقعی و سایر تشکیلات ها را بپذیریم. اما ظاهراً باید بین فتای شهری و سالوکان بیابان گرد تمایز نهیم. و اگرچه در نگاه نخست اصطلاح غازی می تواند به جای فتی بنشیند اما در مابقی موارد او پدیده ای است که حوزه گسترده تری را در بر می گیرد و حتی بدون آنکه هویت خود را فراموش کند با دیگران نیز همزیستی دارد.

مطالب گفته شده درباره عیاران به طور خاص تا قرن پنجم را در بر می گیرد. در این زمان هم ایشان و هم جامعه پیرامونشان توأمان تکامل یافتند که این امر فی نفسه به لحاظ تاریخی بسیار حائز اهمیت است اما این مساله سرآغاز پیدایش گونه ای ادبیات فتوت شد که در مقایسه با واقعیت، در نگاه نخست، بسیار گمراه کننده می نمود. اهمیت روزافزون فتیان-عیاران که اشخاص دارای طبقه اجتماعی بالا و افراد باسواد را جذب می کرد سبب شد آنها ارزش های نهان فتوت را برجسته کنند. در وهله دوم و همزمان با این روند، جنبش دیگری درتصوف پدید آمد که تا مدت ها به ریاضت و عرفان فردی محدود بود. این جنبش در قالب اجتماعاتی سامان یافت که در آنها طبیعتاً مسائل مربوط به زندگی دسته جمعی سبب شد تا ایشان فتوت را تجربه کنند. به نظر می رسد این جنبه فراقانونی فتوت برای برخی از صوفیان ملامتی جذاب بوده است. در این محافل و همزمان با قرن پنجم بود که ادبیات خاص فتوت مجال ظهور یافت و مشخصه آن شرح و بسط معنوی موضوع بود که با برخی سنت های شبه تاریخی و تصویری آرمانی و گزینشی از فتیان باستان همراه بود و هیچ نشانی از تشکیلات رسمی فتیان و استفاده از خشونت بر خود نداشت؛ با وجود این، مورخان همچنان این سند غیر قابل انکار را ارائه می کنند _ تا آنجا که ما از خود می پرسیم که آیا واقعاً با همین افراد سروکار داریم(؟) صرف نظر از اینکه بدانیم دست کم از قرن هفتم به بعد برخی نویسندگان این گونه مقالات خود رهبران دسته های فتیان بوده اند. نگاه حکومت ها و اشرافیگری به فتوت در نهایت تغییر کرد. درست است که آنها همچنان به مبارزات خود علیه آشوب گران یا آنها که به بدعت مظنون بودند ادامه دادند اما ایشان چندان با مفهوم فتوت مخالف نبودند و تنها با آنچه که انحراف از آنچه باید می بود مبارزه می کردند. نظام الملک، وزیر اعظم سلجوقیان، در زمان وزارت خود جماعتی از فتیان را به اتهام اسماعیلی بودن مورد شکنجه قرار داد، در عین حال، او کسی است که

نخستین رساله در مروت و فتوت به او منسوب است. باز، در طول قرن بعد ابن جوزی حنبلی فتیان زمان خود را سخت مورد حمله قرار می دهد. اما انتقادهای ابن جوزی (از فتیان)، در قیاس با تلاش در جهت بدست گرفتن زمام اهل فتوت توسط شخصیتی عالی رتبه که می تواند فتوت را در وضعی آشفته به سوی اهداف واقعی آن سوق دهد، چندان مخرب نبود.

این اصلاحی بود که خلیفه ناصر (۵۷۷) در صدد انجامش برآمد. دغدغه اصلی این مرد مشهور تلاش وی جهت دسته بندی مجدد تمام خاندان های روحانی و تمام تشکیلات هایی بود که در سایه حمایت خلیفه مدعی خویشاوندی با اسلام بودند. در همان اوایل او خود بدست استادش شیخ عبدالجبار به فتوت تشرف یافت. همانطور که دیدیم فتوت را درجاتی بود و در زمان ناصر در بغداد پنج شاخه از آن فعال بودند که یکی از آنها نبویه بود که ظاهراً به قرن چهارم باز می گردد. این شاخه از فتوت خود را وقف پیکار علیه مبدعان و ملحدان می کرد؛ گروه دیگر رخاصیه بود به رهبری شیخ عبدالجبار. ناصر نمی توانست یک حامی ساده و عادی فتوت باشد. وی با وضع قانون در این حوزه و حوزه های دیگر کوشید تا فتوت بغداد را یکپارچه و منظم کرده سامان بخشد در عین حال، محافل دینی و نظامی و حکومتی را نیز تشویق نمود تا بدان بپیوندند. پس از آن شاهزادگان تمامی بلاد شرق را با خود همراه ساخت تا به کسوت این فتوت جدید درآیند و تشکیلات آن را در ولایات خود نهادینه کنند و با او در ایجاد یک فتوت پان اسلامیستی تحت لوای او همکاری کنند. از این رو، منحصراً بر ورزش هایی تاکید و توجه می شد که فتیان از مدتها پیش با اشتیاق بدانها دلبسته بودند. این نوع فتوت در سوریه و مصر، اشرافی باقی ماند. اما همین نوع فتوت بود که هامر پرستال آن را مدنظر داشت و در نتیجه آن را طریقه سلحشوری نامید. می توان ملاحظه کرد که تا چه اندازه این دیدگاه، درخور نیست و به هیچ وجه نمی تواند بیانگر و نماینده فتوت واقعی باشد. در جامعه بغداد تلاش های خلیفه بعد از وفات وی در پی حمله مغول بی نتیجه ماند. شگفت آنکه در جامعه ترک آناتولی در طی نخستین وهله از شکل گیری این جریان تشرف خلیفه بیشترین انعکاس را داشت. فتوتی که در این منطقه پدید آمد و گسترش یافت شکل اولیه اش در قالب اخی ها تجلی کرد این جماعت همچنان خود را حامی ناصر می دانست. از طریق آثار مربوط به فتوت که در پی سیاستهای ناصر نگاشته شدند می توان با تشکیلات فتیان بهتر آشنا شد البته نمی توانیم همواره به طور مشخص بگوئیم، عناصری که در این آثار از آنها یاد شده از سده های پیشین برجا مانده یا از ابداعات ناصر بوده است.

رسائل ابن معمار، آثار خرتبوتی که سرشار از روح تصوف بود و رسائل سهروردی که نخستین مجموعه آثار به زبان فارسی است سرآغاز پیدایش طبقه ای از ادیبان و نویسندگان بود که در ایران و ترکیه (و البته در مصر در طول دوره حکمرانی عثمانی) تا اوایل دوران جدید نیز ادامه داشت. نقش اجتماعات اولیه که به تشکیلات فتوت منسوب بودند نیز مسلماً قابل تامل است. عضویت با مراسمی همراه بود که شامل نوشیدن قح آب نمک و بستن کمربند مخصوص به کمر عضو جدید می شد. او همچنین لباس مخصوص فتوت (سروال) می پوشید. این عضو جدید به مراد خود که ابوکبیر نام داشت معرفی می شد و خود ابن صغیر نام می گرفت. در فتوت ناصر بین مراسم اول که انتخاب مرید بود و پوشیدن سروال (که می بایست توسط یک رفیق انجام شود) فاصله وجود داشت. فتوت نامه سهروردی سلسله مراتبی را بین قولی ها و سیفی ها مطرح می کند اما نمی دانیم تا چه اندازه این مطلب مطابق با واقع است. در پایان این قرن از یک مرحله میانی سخن به میان آمد، یعنی همان شربی ها. رفیق ها بسیار با هم متحد بودند. در سازمان کلی، شیخ بزرگ دستیاری به نام نقیب داشت این سازمان به چند زیر شاخه تقسیم می شد به نام احزاب که هر یک شامل چندین بیوت بود. نوعی خودمختاری در درون تشکیلات حکمفرما بود و در این میان سوگند فتوت نقشی اساسی ایفا می کرد. کتاب های فتوت به هیچ امتیاز ورزشی اشاره نکرده اند اما مطالبی درباره کفتربازی و

مراقبت از کفتران که سرگرمی قدیمی فتیان بوده و اشراف آن را سبک شمردند، آورده اند. شاید بتوان چنین تصور کرد که این جنبه از فتوت مورد علاقه نویسندگانی که فتوت را واجد ابعاد دینی و اخلاقی می پنداشتند نبوده است. اما تردید نمی توان داشت که از این زمان به بعد نوعی همگرایی بین فتوت عامیانه و فتوت صوفیانه وجود داشته است. یکی از مروجان پرشور نهضت اصلاحگرانه ناصر، همین سهروردی بود. وی مشاور مذهبی ناصر و بنیانگذار یکی از فرق صوفیه بشمار می رفت و خاصه در آسیای صغیر از احترام فوق العاده ای برخوردار بود. بین روحیه سلحشوری فتیان و آرمان معنوی صوفیان نوعی پیوند بوجود آمد. یکی از تجلیات این پیوند اقتباس اسناد برای فتوت بود که از صوفیه الهام گرفته شده بود. به وسیله این اسناد هر فرقه و گروه خود را به گذشتگان منتسب می کرد که خود این انتساب به لحاظ اخلاقی حائز اهمیت بود. این اسنادها در نهایت به حضرت علی(ع) و پس از ایشان به سلمان ختم می شد. به طور کلی، می توان ملاحظه کرد که فتوت در شیوه خاص خود ناظر به شیوه ای جهت جذب جنبش های عامیانه از گذر تشکیلات صوفیانه است، که از پایان اواخر سده های میانه تا زمان ما ویژگی بارز طریقت های بزرگ برخاسته از تکامل اجتماعی در کشورهای اسلامی بوده است. ضرورتی ندارد تکرار کنیم که ادبیات حاصل از این تکامل نمی تواند تضمینی برای آنچه فتوت کلاسیک دوران متقدم بوده است باشد.

منبع :

BRILL. 1979. Encyclopedia of Islam, 2nd ed. E. J

منبع :

سایت اطلاعات حکمت و معرفت

<http://www.ettelaathekmatvamarefat.com>